

حکومت جهانی

از نظر تاریخی واحد اجتماعی از خانواده ، ایل و قوم شروع میشود . افرادی که جماعات ابتدائی را تشکیل میداده اند بین ۲۰ تا ۵۰ تن بوده اند که همه عضو یک خانواده یا ایل بوده و زیر یک کلبه یا خیمه زندگی میکردند این خانواده ها و ایلات متدرجا به صد نفر میرسند و بعد بیشتر میشود و کم کم اقوام و ایلات مختلف که همبستگی های زناشویی و یا اشتراك منافع داشته اند متحد شده و جماعات وسیع تری را بوجود آورده اند این جماعات از نظر کمی افراد برای ادامه حیات خود در مقابل حوادث سماوی و ارضی و آفات و بلیات دچار اشکالات عدیده میشدند و بعضاً منقرض شدند و برخی از جماعات دامنه اتحاد و همبستگی خود را با اقوام و ایلات دیگر توسعه داده و برای مبارزه در مقابل حوادث جمعیت های بزرگتری را بوجود آورده اند و روابط تعاون و کمک بیکدیگر را مستحکم و استوارتر کرده اند و از نظر مدنی و آثار اجتماعی قوی تر شدند و مشکلات زندگی را بهتر و سریعتر رفع نمودند .

چه آنکه گفته شود بشر مدنی الطبع است و یا حوائج زندگی او را ناچار کرده است که بطور اجتماع زندگی کند قطعی است که احتیاجات انسانی موقعی بر آورده میشود که بطور دسته جمعی کار کرده بیکدیگر کمک و معاونت نمایند و هر کس و هر دسته عهده دار وظیفه خاصی در اجتماع کرده و کار را انجام دهد.

روی این اصل بشریت طبقات و مراحل اجتماعی ساده را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشته و مدنیتهای و اجتماعات بزرگتر و قویتری بوجود آورده است . و نظامات خاصی که ضامن روابط و همبستگی افراد باشد برقرار کرده است و حکومت های قوی تری بوجود آورده است .

هر اندازه این جماعات وسیعتر و بزرگتر و ملیتهای مختلف را بیشتر در برداشته است مدنیست و اوضاع و احوال اقتصادی آنها بهتر و مرفه تر شده است و بدیهی است با این مقدمه چنانکه تمام ملل و جماعات دنیا تحت یک رابطه و ضابطه و قاعده کلی و نظام حکومتی

خاصی درآیند اوضاع اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و معنوی آنها بهتر و قویتر خواهد شد.

حکومت :

کلمه حکومت در لغت مصدر از فعل حکم و اسم از تحکم باب تفاعل است . بمعنی فصل خصومت و دشمنی .

در اصطلاح سیاست و ملت‌داری نیز بمعنی حل و فصل خصومت است تمام هیأت‌های اجتماعی سیاسی دارای هدف و غرض خاص است که تحقق آن اغراض نیازمند به نظامات اداری است. و هدف‌های جماعات تحقق نمی‌پذیرد مگر با انجام یک سلسله کارها و کوشش‌های مختلف و حسن تدبیر اشخاصی که اداره امور کشورها و نظامات آن را عهده دارند و در حسن جریان امور میکوشند و بر کارهای مختلف اداری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نظارت دارند و آن را حکومت گویند. بدین جهت حکومت عبارت از سلطه‌ی خاصی است که هر ملتی به هیأت مدیره خود میدهد و یامنشأ آن نفس تشکیلات هیأت اداری و یاسلطه‌ی است که از راه‌های مختلف یک‌دسته یا یک‌کنفر بر امور ملتی پیدا میکند .

دولت :

منظور از دولت در مرتبه اول . مسله پادشاهان هر مملکتی است از یک فامیل بتوارث یا بانتخاب مانند دولتهای فارس . دولتهای روم . . . و در اصطلاح اطلاق بر حکومت میشود و اطلاق بر سلطه خاصی نیز میشود و بر سلطه سیاسی نیز اطلاق میگردد .

چنانکه اشارت رفت مبدأ دولتها عصبیت قومی و فامیلی بوده و سپس جنبه‌های عمومی پیدا کرده است و ابتداء رئیس خانواده جنبه‌های قضائی، سیاسی، اقتصادی واحد کوچک اجتماعی را بعهده داشته است و همان عضو بعدها بعنوان رئیس ایل و قوم شناخته شده است و سپس از راه سلطه و قدرت نظامی و یا انتخاب و اختیار افراد شخصی بر ملتی حاکم شده و نظام اقتصادی و اداری آنها را در دست گرفته است و بعدها مسأله توارث حکومتها و سلطه‌ها پیش آمده است و مردم متدرجاً باین قدرتها و سلطه‌ها عادت کرده و آشنا شده‌اند بعضاً این قدرتها دوام یافته و احیاناً در اثر سوء سیاست و فساد از بین رفته‌اند و قدرتی دیگر جایگزین آن شده است و در این گیرودار و تحول و تطور اجتماعی گاهی حکومت‌های فردی و گاهی جمعی مشورتی برقرار بوده است هر صورت و نوعی که این حکومتها بخود گرفته‌اند و منشأ قدرت آنها هر چه بوده است اگر بر پایه عدالت و انصاف و حسن جریان امور بوده است مدتی پایدار مانده‌اند و در صورت تخلف از ناموس طبیعت و انحراف از راه مستقیم و صلاح و فلاح به فساد و تباهی گرائییده و مضاعف و منقرض گردیده اند .

ارسطو پس از بیان انواع و اقسام حکومتها و سلطه‌ها بهترین نوع حکومت آنرا میدانده که در جهت مصالح مردم گام بردارد و از فساد و تباهی و انجام کارهایی که بمصالح جامعه نیست خودداری نماید قضاوتی در شکل و صورت حکومت نیست، اساس حکومتها برای حفظ و حراست ملت‌ها و تأمین رفاه و آسایش آنها بوده است و یکی از اساسی ترین مسائل که افکار بزرگان و فلاسفه دنیا را بخود متوجه کرده است اندیشه و فکر در نحوه اداره کشورها بر اساس عدالت و حسن تدبیر در راه توسعه و ترقی وضع بشری بوده است و بدین جهت است که اغلب

فلاسفه در این مورد رسائل و کتابها نوشته اند و برای تحقق بخشیدن باآمال و آرزوها و نظریات خود متحمل رنجها شده اند .

تمایلات و خواسته های بشری

این مسأله خود جای بحث دارد که آیا افراد انسانی ذاتاً در تمایلات و خواسته ها مختلف اند و یا محیط خاص و تربیت مخصوص آنها را از لحاظ تمایلات متمایز گردانیده است و همه در خلقت و خصائل دیگر یکسانند چنانکه در اوضاع بدنی و جسمانی یکسان میباشند و بهر طریق افراد انسانی در برابر حوادث عکس العملهای مختلف دارند و آمال و آرزوها و خواسته های آنها یکسان نمی باشد و هر کس چیزی خواهد بود دنبال هدفی رود و در نظامات و مقررات اجتماعی و مدنی نوعی فکر میکند و این امر ضرورت نظام واحدی را ایجاد میکند و وجود حکومتها و نظارت بر اجرای مقررات اجتماعی را محرز میدارد . که افراد را تحت قاعده و ضابطه کلی در آورد .

تربیت

آنچه مسلم است تعلیم و تربیت وضع جامعه بشری را میتواند در گون گردانده از لحاظ اجتماعی در درجه اول قرار دهد و بدین جهت است که بزرگان دنیا قبل از توجه به سلطه و قدرتهای نظامی و حکومتی توجه خاصی بوضع تعلیماتی داشته اند . افلاطون گوید : دولتها باید بر اساس عقل و فضیلت و تفکر تشکیل گردد و برای طبقات مختلف و هیأت مدیره جامعه مقررات خاص تربیتی قائل شده است و هر طبقه را بر حسب نوع تربیت و استعداد برای تصدی امری از امور اجتماعی شایسته و لایق میداند .

وی غرض از حیات افراد را اصول به حکمت و معرفت و فضیلت میداند و گوید افراد نمیتوانند بدین امر نائل شوند مگر با کمک و مساعدت یکدیگر و منظور اساسی از اختیار دولت سعادت مند کردن افراد است بر اساس قوانین مفید و قوانین مفید نمیباشد مگر آنکه متمشی از افکار عقلا و فلاسفه باشد و حکام و قانونگذاران باید فیلسوف باشند و چون این عده کم اند پس حکومت باید اشرافی باشد لکن غرض از اشرافیت وی اشرافیت به علم و فلسفه است نه نسب . اولین عنصر در حکومتها عقل است دوم زور و قدرت سوم کار و عمل .

این سه عنصر از لوازم هر اجتماعی است و موافق با طبیعت است در شخص انسان هم این سه امر هست ، عقل ، قدرت ، عمل .

این قدرتها در جهت تربیت افراد و رعایت عدل و انصاف بکار میرود .

وی در مورد طبقه رئیس دولت یا هیأت مدیره و تربیت آنها نظریات بدیعی دارد .

گرچه نظریات این فیلسوفان در وضع خاص اجتماعی آن عصر بصورت تخیل و شعر جلوه گرفته است لکن در ادوار بعدی بر حسب مقتضیات زمان قسمتهائی مورد عمل قرار گرفته است البته مدینه فاضله که این فیلسوفان میخواستند بسازند در یک ملت فاضله امکان پذیر است یک ملتی که کلیه افرادش تحصیل کرده و تربیت یافته باشند و آنها نیز معترف شده اند که

در ملل وحشی نمیشود این نوع حکومتها برقرار باشد لکن بحث ما عجالاً مخصوص به قرن بیستم و عصر علم و صنعت است. اگر تمدن بشری که امروز بدان میبایم و افتخار میکنیم که عصر آزادی افکار روشن فکری است عصر علم و ادب و صنعت است نمیتواند نظام درست و صحیح اجتماعی برای خود بوجود آورد که در سایه آن همه افراد بشری بدون توجه به ملیت، مذهب، رنگ و محیط و جز آن در رفاه و آسایش باشند. یقیناً باید گفت هنوز اندر خم یک کوچه ایم و هیچ مرحله از تمدن بشری را طی نکرده ایم.

ظاهر امر این طور نشان میدهد که تحول سریع در حکومتها و نظام حزبی در کشورهای کنونی نتیجه ترقی افکار و پیشرفت علم و صنایع است و حسن بشردوستی و رعایت عدل و انصاف در جامعه تقویت شده است و ممکن است تا اندازه هم درست باشد لکن جای شك و تردید نیست که بسیاری از قسمتهای اخلاقی بشری از بین رفته است در حالی که برای نظام دادن بهر اجتماعی اخلاق در درجه اول قرارداد عدالت و انصاف و سایر صفات انسانی بر پایه اخلاق استوار است و اخلاق اجتماعی است که ضمانت اجرای بسیاری از قوانین را بعهده دارد حسن بشردوستی و ترحم انسانیت مبتنی بر اخلاق است نظام دینی یکی از اموری است که اگر بطور صحیح رعایت شود و آلت دست سیاستها نباشد برای نظام اجتماع بسیار لازم است.

هو املی که موجپ جنگ و ستیز در جوامع بشری است

جنگ

بطور تحقیق قسمت های مهمی از عقب افتادگی ملتها در اثر جنگها و کشت و کشتاری است که در طول تاریخ دامنگیر بشریت شده است. آثار شوم و عواقب خطرناک جنگهای محلی، مذهبی، نژادی، قومی و بالاخره جنگهای اقتصادی و جهانی. قابل اغماض و انکار نیست در طول تاریخ قسمت مهمی از نیروی بشری که میبایست در راه توسعه و ترقی صنایع و فلاح و استخراج معادن و بهره برداری از منابع طبیعی مصرف گردد صرف تجهیزات جنگی و تهیه وسائل انهدامی گردیده است مضافاً بر آنکه در هر اغتشاش و جنگی عده بسیاری از نیرومندترین افراد که ذخیره جامعه و نیروی فعاله اقتصادی و معنوی بشریت اند از بین رفته اند و لطمه بزرگی ازین راه به تمدن بشری وارد آمده است.

این جنگها و خونریزیها یا معلول ادیان و مذاهب بوده یا اساس اقتصادی داشته است و یا اساس دیگر نژادی و ملی و اگر خوب توجه شود و اوضاع و احوال تاریخی مورد نمود و بررسی قرار گیرد مسلم میشود که خودخواهی و غرور عده و جهالت و نادانی عده دیگر علل اصلی این اوضاع و ناهمواریها بوده است.

دین

ادیان همواره بر اساس تهذیب اخلاق عمومی و طرد فساد و نابسامانی جوامع بشری پدید آمده است و بدین جهت است که از نظر تاریخی مشاهده میشود که هر موقع ملتی در نهایت

فساد اخلاق و ناراحتی بسر برده و در تحت شکنجه و زجر جباران روزگار بوده اند مذهبی ظهور کرده است و اساس خود را بر ازمین بردن فساد و دعوت به حق و صلح و صفا در تمام جوامع بشری و ایجاد وحدت کلمه و بالاخره حکومت جهانی قرار داده اند. در عصر شرك و بت پرستی و فقر و تهیدستی و فشار فراغنه مصر و قتل و کشتار جهت اطفاء شهوات و امیال نفسانی خود و فراهم کردن جلال و جبروت به بهای خون افراد بشری حضرت موسی بن عمران ظهور میکنند و مردم را علیه دستگاه فرعونیت و جباران روزگار می شورانند و در این راه مبارزات سرسخت و پی گیری را شروع میکنند و پایه و اساس توحید و وحدت را میریزد و در این راه انواع شکنجه و اذیت و آزار و سرگردانی متحمل میشود. سپس این دین آلت دست عده سودپرست میشود و با راهنمایی های غلط در جهت منافع شخصی ملت بنی اسرائیل را بخاک و خون میکشاند از بطن فساد و نابسامانی که در ملت یهود پیدا میشود و ظلم و فساد و قتل و کشتار جباران رم و حکومت های دیگر حضرت عیسی ظهور میکنند و مردم را بر رعایت آداب و اخلاق و ترحم و بشر دوستی سوق میدهد و احکام و مقرراتی برای ریشه کن کردن اختلافات ناشی از حب جاه و مقام و تمایلات نفسانی وضع میکند سپس این دین با دین یهود مبارزه میکند و افرادی دیگر این مذاهب را وسیله حکومت و سلطنت قرار میدهند اختلاف بوجود می آورند خونریزیها و جنگ های مذهبی راه میاندازند فرقه ها می سازند تفرقه ها می اندازند تا حکومت کنند دین اسلام بوجود می آید دنیا را بوحث دعوت میکنند مقررات و نظامات محکمی برقرار میدارد.

مدتها زحمت میکشد و متحمل رنجها و شکنجه ها میشود تا پایه صحیحی برای جوامع برقرار میکند حدود و ثغور کشور را حذف میکند و میگوید همه بگوئید لاله الاله تا رستگار شوید دین اسلام بطور قطع يك دین عمومی و جهانی است و هدف اساسی آن صلح و صفاست و ترقی و توسعه تمدن انسانی است و برخلاف آنچه مستشرقین بی اطلاع گفته اند پایه و اساس دین اسلام بر صلح و صفای جهانی و برادری و مساوات است نژاد و رنگ در اسلام مطرح نیست و اساس انسانیت و تقوی مطرح است چنانکه قرآن مجید گوید: ان اکرمکم عندالله اتقیکم و حدیث مشهور که خلق الله الجنة لمن اطاعه ولو کان عبداً جشیماً و خلق النار لمن عصاه و لو کان سیداً قرشیاً. حدود و ثغور و مرز کشور برای اسلام بی مفهوم است و حدود و ثغور مذهبی وجود دارد.

علت اساسی اختلافات مذهبی و جنگ و جدال و کشت و کشتار که بر این اساس بوجود آمده است منشأ آن نفس مذاهب نبوده است بلکه عامل اصلی مشتبی خودخواه و اراذل ناس بوده اند که مذاهب را آلت اجرای مقاصد سیاسی خود کرده اند ایجاد تفرقه میکردند فرقه بوجود می آوردند و مزدورانی برای این گونه اهداف و اغراض در اختیار داشتند.

هیدات قومی و عصبیت جاهلان

در طول تاریخ عصبیت قومی نیز موجب جنگ های محلی و موضعی شده است جنگ و

ستیز بر سر خدایان قومی و خونریزیهایی که بر این اساس شده است در تاریخ بشریت کم نیست البته منشأ این خلاف و اختلاف جهل و نادانی بشری است و بدین جهت در اثر هدایت و راهنماییها مذاهب و تربیت‌های خاص پیشوایان از اینگونه جنایات تاریخی کاسته شده است مهم جنایات تاریخی بشر متمدن است که عالمی و عامداً از روی عقل و اراده و شعور تنها برای خاطر ارضاء شهوات مقام و برخورداری زیادتیر از تممعات زندگی دنیائی را بخاک و خون میکشند.

اقتصاد

مسأله اقتصاد و امور مادی یکی از مسائل مهم و اساسی جامعه‌ها و افراد بشری بوده و هست و چه بسیار جنگها و جنایاتی که بر این اساس شده است و هنوز هم ادامه دارد. بدیهی است که اساس حیات بشری بر امور اقتصادی و مادی و بالاخره خوراک و پوشاک و بهتر زیستن قرار دارد و اگر گفته شود عامل اساسی جنگها در تمام ادوار تاریخی مسأله اقتصاد بوده است سخنی گزاف گفته نشده است جنگهای ملی و عشیره و تجاوزات بدوی نیز اساس اقتصادی داشته است ملت قوی‌تر برای بدست آوردن ثروت و متاع همسایه‌بدان حمله و تجاوز میکند تا باموال و اندوخته آن دسترسی پیدا کند این گونه تجاوزات در اقوام وحشی و غیر متمدن وجود داشته است و در ملتهای متمدن هم بنحو بدتر و فجیع‌تری وجود دارد. کشورهای قوی و مقتدر برای دسترسی بمنابع طبیعی و مدنی کشورهای ضعیف توطئه کرده و قوانین و مقرراتی باصطلاح خود بوجود می‌آورند کشوری را بخاک و خون میکشند که مثلاً به نفت یا فلان معدن دیگر آن دست یابد مسأله استعمار و استثمار کشور ضعیف و قیومتها از اینجا سرچشمه میگردد تهیه وسائل انهدامی و سلاحهای مخرب و تهدید و ارعاب دنیا هم بر اساس مسائل اقتصادی قرار دارد.

آخرین راه حل

اکنون باید دید حکومت جهانی یعنی چه؟ و منظور از اجرای روش واحد در دنیا برای ادامه حیات بشری چیست؟ بدیهی است که غرض از حکومت جهانی اگر بتوان آنرا حکومت نامید از نظر مذاهب و دانشمندان از بین رفتن اختلافات و جنگ و جدال از جامعه بشریت و ایجاد صلح و صفا و زندگانی در رفاه و آسایش است بهر طریق که ممکن باشد از راه وحدت مذهب، وحدت اخلاق، وحدت اقتصاد و جز آن و باز لازم بتذکر است که با وجود تربیت‌ها و محیطها و خواسته‌های مختلف بشری باضافه اختلافاتی که در ذاتیات افراد هست اگر قبول داشته باشیم امکان ایجاد وحدت از جهات فوق در سرتاسر دنیا عاجل‌تاً غیر ممکن است و شاید هم بمصلحت بشریت نباشد که باشتاب در این راه قدم بردارد از جمله شاید بتوان گفت که حذف حکومتهای محلی و منطقه‌اصولاً امکان پذیر نباشد اخلاق و مذهب واحد هم بطور قطع در سرتاسر جهان نمیتواند حکم فرما باشد البته هر گاه تمام افراد انسان بنحو واحدی تربیت شوند و بقیه در صفحه ۶۷